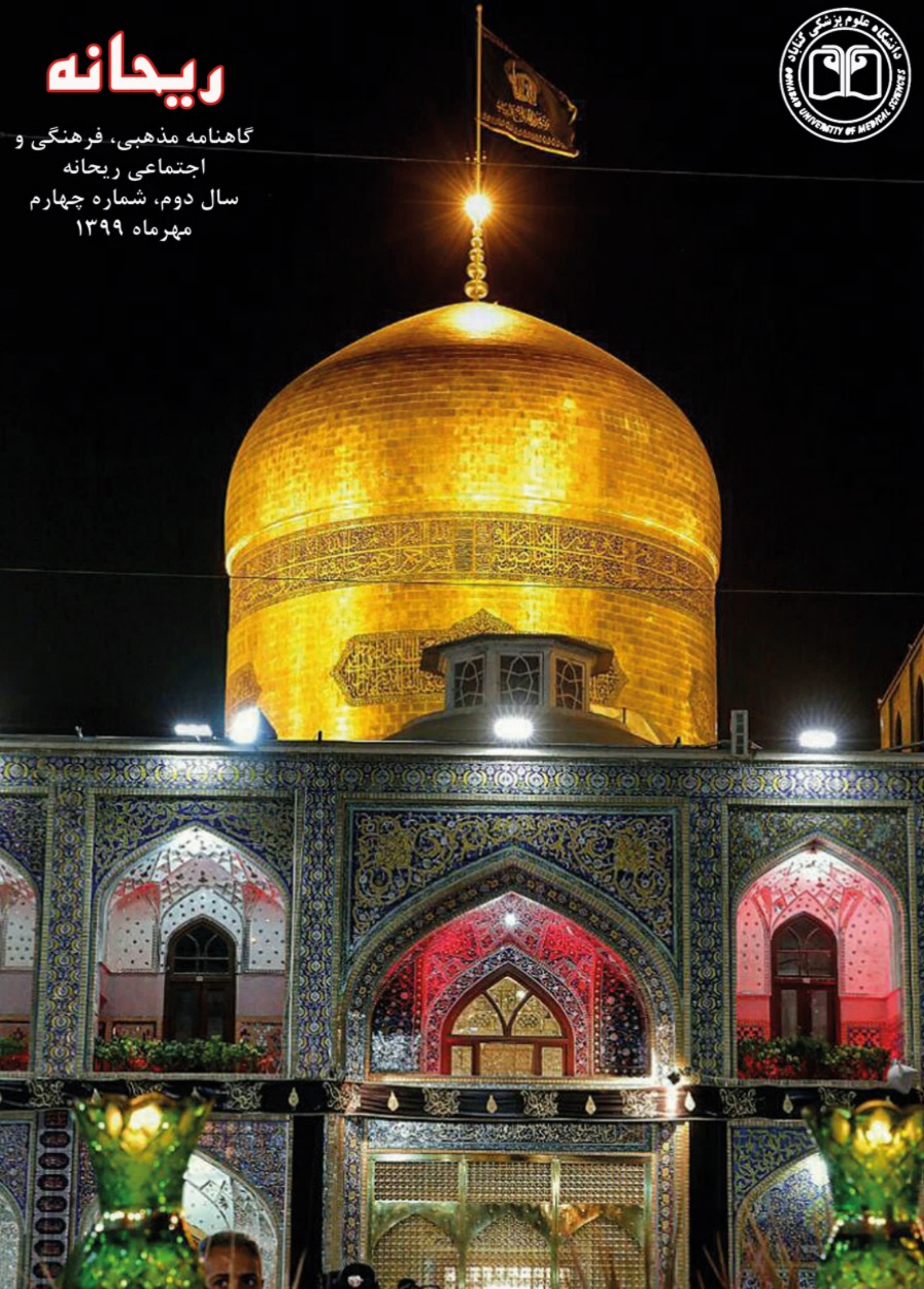


ریحانه



گاهنامه مذهبی، فرهنگی و
اجتماعی ریحانه
سال دوم، شماره چهارم
مهرماه ۱۳۹۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

- ۱..... متقاضی معرفت باشیم
- ۲..... شبهه
- ۳..... عظمت قیام امام حسین (ع)
- ۴..... چرا پیاده
- ۵..... وهب، ترسای نترس کربلا
- ۷..... شهید پاییزی حرم
- ۸..... یک جرعه کتاب
- ۹..... حسین (ع) در کلام

گاهنامه مذهبی، فرهنگی و اجتماعی ریحانه

سال دوم، شماره چهارم، مهرماه ۱۳۹۹
دانشگاه علوم پزشکی گناباد

صاحب امتیاز:

کانون عفاف و حجاب مدیریت تعالی فرهنگی

مدیر مسئول و سردبیر: نسیم سعادتی فر

هیئت تحریریه: زینب نصیرزاده، محدثه
رفیعی، فاطمه رازقی فر، سیما غفوری مقدم،
مریم مومنی، نسیم سعادتی فر

گرافیک و صفحه آرایی: نسیم سعادتی فر

با سپاس از مدیریت تعالی فرهنگی دانشگاه
علوم پزشکی گناباد و تمامی عزیزانی که ما
را در این شماره یاری فرمودند.

متقاضی معرفت باشیم

مجلس برای هر شخصیتی، چه بزرگداشت باشد، چه همایش و چه تحلیل و قدردانی، باید معرف آن شخص و آن شخصیت باشد. مجلس امام حسین (ع) اگر بازگوکننده ویژگی های آن حضرت باشد، چه از نظر خانوادگی، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر ابعاد عرفانی و انقلابی درست است.

اگر کسی می خواهد در مورد مجلس امام حسین (ع) انتخاب درستی داشته باشد، باید مجلسی را انتخاب کند که هم منطقی هم عقلانی باشد هم بعد عرفانی اش را تامین کند و هم بعد احساسی اش در آن مجلس تامین شود. در مجلس امام حسین (ع) باید ایمان به خدا به تحکیم برسد.

معرفت و منطق و عقلانیت، ریشه و پایه است و احساس، شاخه و میوه، اگر میوه ای از یک جای اصلی به دست نیاید، میوه مفیدی نخواهد بود. اگر تقاضای همه جوان های ما این باشد، عرضه متناسب با تقاضا را از خدا می رساند، اما اگر متقاضی، متقاضی معرفتی نیست، عرضه هم دچار مشکل می شود.

جوان های ما باید بروند دین شناس بشوند، ما در بعد مبلغ وحشتناک کمبود داریم. مبلغ زمان شناس، مخاطب شناس و دارای حقایق باطنی کم داریم. امروز عطش در میان جوانان و مردم خیلی خوب است، اما در مقابل این عطش، کسی که بتواند بدون هیچ دغدغه ای نسل جوان را هدایت کند و ببرد سرچشمه... کمبود جدی داریم. ما برای بیش از هفتاد میلیون جمعیت در داخل ایران، برای پزشکشان می گوییم خب، بحمدالله هزاران پزشک داریم اما برای طبیب روح، برای طبیب اخلاق، برای ارشاد باطنی و برای تعمیق معارف دینی در بعد فکری و اخلاقی به اندازه کافی کسی را نداریم. این رسالتی است که امروز جوانان دلسوز باید بروند و تامین کنند.



حجت الاسلام و المسلمین صدیقی

و از عذاب‌ی که نتیجه ی گناه، فساد، نزاع، اختلاف و ترک امر به معروف و نهی از منکر است پرهیزید که فقط به ستمکاران شما نرسد بلکه وقتی نازل شود همه را فرا می گیرد.
آیه ی ۲۵ سوره ی مبارکه انفال

شبهه ؟!

♦ "اصلاً قیام امام حسین علیه السلام به این بزرگی نبوده و ما بی خودی بزرگش کرده ایم و به آن جنبه ی افسانه ای داده ایم."

♦ آن که عظمت خداوند سبحان، خدمات رسول و دین خدا، عظمت قرآن مجید ولایت و امامت، عظمت محشر و قیامت و حتی عظمت جرم و جنایت را نفهمیده چگونه ممکن است عظمت قیام سیدالشهدا علیه السلام را بفهمد، قبول و باور نماید.

بزرگی هر حرکتی، به اندازه هدف آن است. سید الشهداء، امام حسین علیه السلام، هنگام خروج اجباری از مدینه، نوشتند: "من از روی خودخواهی و خوشگذرانی و یا برای فساد و ستمگری قیام نکردم، من فقط برای اصلاح در امت جدم از وطن خارج شدم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم به سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب."

از چنین مدعیانی بپرسید: یک حرکت، یک نهضت و یا یک قیام را با چه محکی وزن کشی یا اندازه گیری می کنید و می گوئید: بزرگ بود، کوچک بود، به این بزرگی نبود و یا ...؟!

اختصاصی به قیام امام حسین (ع) نیز ندارد، به عنوان مثال: انقلاب روسیه، یا انقلاب فرانسه، یا جنگ جهانی اول و دوم و یا قیام و نهضت مردم ایران علیه رژیم ستم شاهی در سال ۱۳۵۷ که منجر به سقوط رژیم سلطنتی پس از ۲۵۰۰ سال و جایگزینی جمهوری اسلامی ایران گردید، یا هشت سال دفاع مقدس و ... را با چه معیار، محک و میزانی می سنجید که بگوئید: مهم بود یا خیر؟ بزرگ بود یا خیر؟ به حق بود یا خیر؟ اثر گذار بود یا خیر؟ هدفش بزرگ بود یا خیر؟ نتیجه اش مثبت داشت یا منفی و ...؟! و اگر دیدید که هیچ ملاک، محک و میزانی ندارد، بدانید که تابع هوای نفس است، لذا بحث مستدل، مستند، تحلیلی و ...، مشکلی حل نمی کند.



عظمت قیام امام حسین (ع)

اگر صدها کتاب در بزرگی و عظمت قیام امام حسین (ع) نوشته شود، باز حق مطلب بیان نمی گردد، چنان که سیزده قرن است که دانشمندان، پژوهشگران، تحلیلگران، سیاست شناسان، فلاسفه، حکمای علم و اخلاق و ... در این مورد نوشته اند و هنوز حرف بسیار است.

♦ بزرگی قیام امام حسین (ع)، به بزرگی بعثت رسولان الهی است، چرا که "امام بر حق" حرکت نموده و به میدان آمده است. چنان که رسول اعظم (ص) فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، حسین از من است و من هم از حسینم.» بنابراین، هر کسی به همان اندازه که اهمیت و بزرگی بعثت رسولان الهی را می شناسد و درک می نماید و به آثار مثبت آن در حیات بشری پی می برد، به همان نسبت بزرگی این قیام را درک خواهد نمود.

♦ عظمت قیام امام حسین علیه السلام، به عظمت قرآن کریم و اسلام عزیز (نفوذ ناپذیر) است، چرا که "امام"، عدل قرآن کریم است، قرآن حی و ناطق است، قرآن مجسم و عملی است، چنان که رسول اعظم (ص)، در حدیث شریف ثقلین فرمودند: «ای مردم! همانا من در میان شما (برای پس از رحلت)، دو بار سنگین را به امانت می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت. تا زمانی که به این دو تمسک بجوید، گمراه نخواهید شد. این دو از هم جدا نمی شوند تا زمانی که در حوض کوثر بر من وارد شوند»

♦ بزرگی و شعاع قیام امام حسین علیه السلام، به وسعت ظهور تمام اسلام، از اصول عقاید گرفته تا فروع و احکامش، می باشد، چرا که در طی حرکت و نیز در ده روز آخر و به ویژه تاسوعا و عاشورا، تمام اسلام را به نمایش گذاشتند.

♦ عظمت قیام ایشان، به عظمت رویارویی تمام حق، در مقابل تمام باطل می باشد.

♦ بزرگی قیام ایشان، به بزرگی اهمیت تفکیک و مرکز کشی بین اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله، و اسلام معاویه ای و یزیدی (یا امروزه اسلام آمریکایی و انگلیسی) می باشد.

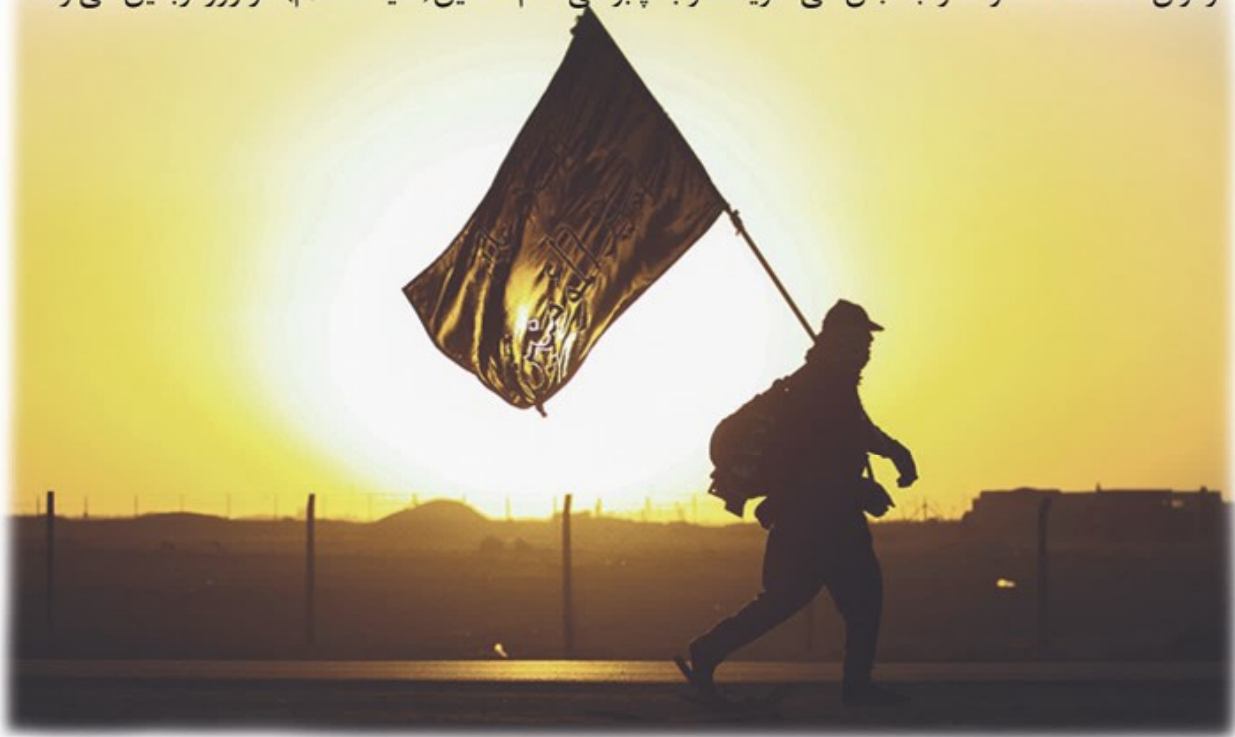
♦ عظمت قیام ایشان، به عظمت تأثیر آن در طول تاریخ بشر و مسلمانان عالم می باشد، تا ظهور و پس از آن.

♦ عظمت قیام ایشان، به عظمت محشر و قیامت و "یوم الفصل" است، روزی که صف دوستداران خداوند سبحان، از صف دشمنان او جدا می شوند، بین "حزب الله" و "حزب الشیطان"، فاصله می افتد، فاصله ای از اعماق جهنم، تا اعلیٰ علین بهشت. پس کسی که آن عظمت ها را نشناخته، درک و باور ننموده، این عظمت را نیز نخواهد شناخت، اگر چه با چشم مشاهده کند (مانند سفیانی ها، شامیان، کوفیان و ...)، چه رسد به این که بخواهد با نور علم ببیند و با عقل سلیم بشناسد و با قلب پاک باور نماید و ایمان بیاورد.

پسرم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه به تو می رسد شکیبایی کن، که این ها اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.
آیه ی ۱۷ سوره ی مبارکه لقمان

چرا پیاده؟!

همواره آیین ها و ادیان مختلف با هدف همبستگی میان پیروان و هویت بخشی به جریان اجتماعی خود، ایامی را در سال مشخص کرده و پیروان خویش را ملزم به شرکت در این اجتماعات می کنند. یکی از پیامدهای اینگونه تجمعات، نمود جهانی و به نوعی تبلیغ آن جریان اجتماعی است که معمولا در جامعه جهانی تاثیرگذار است. بنا به فرموده امام عسکری (ع): یکی از نشانه های مومن که در این روایت مقصود شیعه است زیارت سیدالشهدا در روز اربعین می باشد. زیارتی که با پای پیاده رفتن آن هم «موضوعیت» دارد. چرا که امام صادق (ع) به یکی از دوستان خود می فرماید: قبر حسین (علیه السلام) را زیارت کن و ترک مکن. پرسیدم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود خداوند به هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. زیارت اربعین با پای پیاده، از دیدگاه تاریخی، ریشه در زیارت جابر بن عبدالله انصاری (ره)، صحابی جلیل القدر رسول اعظم (ص) دارد، او برای نخستین بار با پای پیاده از مدینه به کربلا آمد و به زیارت امام حسین (ع) توفیق یافت. زیارت کربلا با پای پیاده در زمان «شیخ انصاری» مرسوم بوده است، اما در برهه ای از زمان به فراموشی سپرده می شود که در نهایت توسط «شیخ میرزا حسین نوری» دوباره احیا می شود. ایشان آخرین بار در سال ۱۳۱۹ هجری با پای پیاده به زیارت حرم أباعبدالله حسین (ع) رفت. با اینکه زیارت سیدالشهدا (ع) در اکثر برهه های تاریخی به سختی انجام می شد و جان زائران در خطر بود، اما با این وجود زائران، عاشقانه خطرات را به جان می خریدند و به پابوسی امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین می رفتند.



وهب، ترسای نترس کربلا

قیام حسینی با تمام رمز و راز های آشکار و نهانش، شاهد از خود گذشتگی و ایثار افلاکیانی است که بدون توجه به ظواهر دنیایی، زیبا ترین و خوش ترین عاقبت ها را برای خود خریداری کردند.

بی شک یکی از قابل تامل ترین وقایع عاشورا، واقعه مسلمان شدن وهب است. نصرانی ای که با دیدن لطف و محبت امام شیعه می شود و در رکاب آن حضرت به شهادت می رسد. نور ایمان امام چنان بر دل این خانواده می تابد که همگی به اسلام می گروند.

داستان وهب در کتب شیعه چنین آمده است:

این خانواده از سه نفر تشکیل می شدند، از عشایر بودند و به آیین مسیحیت اعتقاد داشتند. هنگامی که کاروان امام حسین(ع)، به سرزمین ثعلبیه رسید، امام از دور خیمه سیاه سوخته ای دید، تنها به سوی آن خیمه حرکت کرد. وقتی به آنجا رسید پیرزنی را دید، نام او "قمر" بود، پسرش "وهب" برای صید به صحرا رفته بود. امام احوالپرسی گرمی با قمر کرد. قمر مقداری از حال و روزگار خود را برای آن مرد ناشناس (که نمی دانست امام حسین(ع) است) تعریف کرد. از جمله گفت: «ما در این بیابان در مضیقه آب هستیم.»

امام او را به کناری برد و سنگی در آن جا بود. با نیزه خود آن سنگ را از جا کند. چشمه آب زلالی از زیر آن سنگ آشکار شد. سپس امام با قمر خداحافظی کرد و هنگام خداحافظی ماجرای خود را تذکر داد و از قمر خواست که به پسرش بگوید مرا در راه یاری حق و مبارزه با ظلم، کمک کند،

امام از آنجا رفت. قمر آن چنان دلباخته امام شده بود که می خواست پر درآورد و همراه امام برود، ولی صبر

کرد تا پسر و عروسش آمدند. ماجرای چشمه و برخورد

مهرانگیز امام را برای آنها تعریف کرد. آن سه نفر

مجنوب دیدار امام شدند، همه چیز را رها کردند و به

سوی امام حسین(ع) حرکت نموده و خود را به امام

رسانده و در محضر آن بزرگوار مسلمان شده و جزو

یاران آن حضرت شده و با هم به کربلا رسیدند.



شما بهترین امتی هستید که پدیدار شده اید، به کارشایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید و به خداوند ایمان می آورید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعا برای آن ها بهتر بود، برخی از آنان مومن و بیشترشان فاسقند.

آیه ی ۱۱۰ سوره ی مبارکه آل عمران

روز عاشورا فرا رسید. قمر پسرش را برای یاری فرزند زهرا (س) آماده می کرد، مکرر به او می گفت: «پسرم! برخیز و پسر دختر پیامبر را یاری کن.»

و هب به میدان رفت و با دشمن جنگید و سرانجام اسیر شد. او را نزد عمر سعد آوردند، عمر سعد که دلاوری های او را دیده بود گفت: «چه شکوه و رشادت سختی داشتی.» سپس به دستور او گردنش را زدند و سرش را به سوی لشکر امام حسین (ع) افکندند. مادرش قمر سر او را گرفت و به آغوش کشید و خون صورتش را پاک کرد و گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که با شهادت تو روی مرا سفید کرد.»

سپس سر را به سوی دشمن انداخت، یعنی ما متاعی را که در راه دوست داده ایم پس نمی گیریم. آنگاه عمود خیمه را کشید و به جنگ دشمن شتافت. امام او را به خیمه برگردانید. هانیه خود را بر سر پیکر به خون تپیده شوهرش و هب رسانید، در حالی که خون پیکر پاک او را پاک می کرد، می گفت: "بهشت بر تو گوارا باد."

شمر به غلامش به نام رستم گفت او را بکش. رستم عمود آهنین بر سر آن نوعروس زد. هانیه نیز در کنار شوهر شهد شیرین شهادت نوشید و به عنوان اولین زن شهید کربلا، بر سکوی پرافتخار شهادت ایستاد. و هب آنچنان جانبازی کرد که در پیکر پاکش، اثر هفتاد ضربه شمشیر و نیزه دیده شد.

به این ترتیب این دو نوعروس و نوداماد، ماه غسل خود را در کربلا گذراندند و مادرشان در کنارشان خدا را شکر می کرد که دو دسته گلی را در طبق اخلاص نهاده و در محضر امام حسین (ع) به پیشگاه خداوند مهربان اهدا نمود است. هزاران رحمت و درود بر این خانواده دلباخته و شیفته حق و حقیقت.

(اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰ تا ۳۰۳ / معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۸۶)



همان کسانی که از این رسول و پیامبر امی که او را نزد خود در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. پیامبری که آن‌ها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند.

آیه ۱۵۷ سوره ی مبارکه اعراف

شهید پاییزی حرم



حمید سیاهکالی مرادی

تولد: ۱۳۶۸، قزوین

پاییز سال ۱۳۸۹: سفر کربلا

پاییز سال ۱۳۹۱: جشن عقد

پاییز سال ۱۳۹۲: جشن ازدواج

آن شب هم مثل همه ی شب های دیگر که به هیئت می رفتیم خیلی سینه زده بود. میدان دار هیئت خیمه العباس بود. به حدی سینه می زد که احساس می کردم جسم حمید توان این همه سینه زنی را ندارد. وقتی از هیئت بیرون آمد، صدایش گرفته بود و چشم هایش سرخ شده بود. با همان صدای گرفته اولین جمله ای گفت این بود: «قبول باشه.» اهل مداحی و شور و بال و پایین پریدن نبود، ولی حسابی سینه می زد. شب حضرت عباس (ع) برای حمید یک شب ویژه بود. موقع برگشت سوار موتور که شدیم، گفت: «دوست دارم مثل آقام حضرت ابوالفضل مدافع حرم بشم و دست و پاهام فدای حضرت زینب (س) بشه.»

وقتی این همه سینه زدن و تغییر حالت چهره ی حمید را دیدم گفتم: «حمید، کمتر سینه بزن یا حداقل آروم تر. لازم نیست این همه خودت رو اذیت کنی.» جوابش برام جالب بود. گفت: «فرزانه! این سینه بخاطر همین سینه زدن هیچ وقت نمی سوزه. چه این دنیا چه اون دنیا.» بارها این جمله را در مورد سینه زدن هایش تکرار کرد. بعدها من متوجه حرف حمید شدم!

ناامید شده بودم. روی بدنش دنبال نشانه های خاص می‌گشتم. حمید یک ماه گرفتگی سمت چپ گردنش داشت، ولی الان اثری از آن نبود. بهانه دلم جور شده بود. عقب رفتم روی یک سکو ایستادم و گفتم: «این شوهر من نیست. این حمید من نیست. حمید من روی گردنش ماه گرفتگی داشت، ولی الان اون ماه گرفتگی نیست!» بابا با صدای گرفته گفت: «از بدن خون رفته برای همین اثر ماه گرفتگی ناپدید شده.» بعد بابا بالای تابوت رفت. بند کفن را باز کرد. گفت: «فرزانه! بیا ببین، همه جای بدنش ترکش خورده، الا سینه که سالم مونده.» تا این را گفت یاد حرف حمید افتادم. همه جای پیکر تیر و ترکش خورده بود؛ شکم، پاها، دست ها، گردن، صورت. همه جا به جز سینه که کاملاً سالم مانده بود.

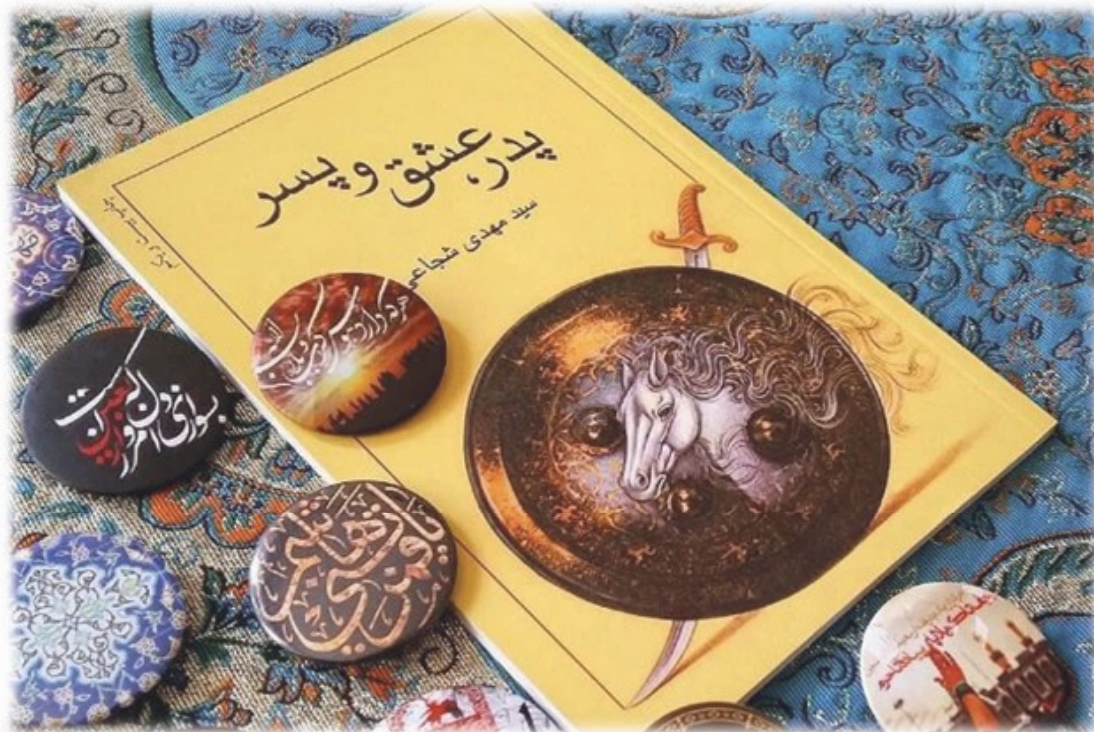
به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند و زشت باز میدارند و در کارهای خیر شتاب می کنند و اینان از رستگارانند.
آیه ی ۱۱۴ سوره ی مبارکه آل عمران

یک جرعه کتاب

کتاب پدر، عشق، پسر کتابی دیگر از سید مهدی شجاعی است که در آن فرازهایی از زندگی حضرت علی اکبر به تصویر کشیده شده است. وقایع از زبان «عقاب» اسب آن حضرت روایت می شود و مخاطب راوی، لیلی بنت ابی مره، مادر حضرت علی اکبر است. قلم گویا سید مهدی شجاعی راوی خوبی است برای بیان این مصائب، هرچند که مظلومیت و مصیبت هایی که در واقعه عاشورا بر روح و پیکر ابی عبدالله نشست خارج از بیان هر قلمیست...

[امام] خم شد و من به چشم خود دیدم که لب بر لب علی گذاشت و شروع کرد به مکیدن لب ها و دندان های او و دیدم که شانه های او چون ستون های استوار جهان تکان می خورد و می رود که زلزله های آفرینش را در هم بریزد و با گوش های خودم از میان گریه هایش شنیدم که: «دنيا پس از تو نباشد، بعد از تو خاک بر سر دنیا...» و با چشم های خود بی قراری پسر را دیدم، جنازه علی اکبر را که با این کلام پدر آرام گرفت و فرونشست. «و چه زود است پیوستن من به تو پسر، پاره جگر، عزیز دلم...».

علی آرام گرفت اما چه آرام گرفتنی! این بار چندم بود که پا به آن سوی جهان می گذاشت و باز به خاطر پدر از آستانه در سرک می کشید و برمی گشت... مگر پدر دل از او نکنده بود که او به کندن و رفتن رضایت نمی داد.



همان کسانی که از این رسول و پیامبر امی که او را نزد خود در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. پیامبری که آن‌ها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند.

آیه ۱۵۷ سوره ی مبارکه اعراف

حسین (ع) در کلام

توماس کارلایل:

«بهترین درسی که از تراژدی کربلا میگیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آنان با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه رو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.»

چارلز دیکنز:

«اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد.»
آنتوان بار (نویسنده مسیحی):

«اگر حسین از آن‌ها می‌بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری برپا می‌نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.»
جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی):

«وقتی یزید مردم را تشویق به قتل امام حسین (ع) و مامور به خونریزی می‌کرد، آن‌ها می‌گفتند: چه مبلغی به ما می‌دهی؟ اما انصار حسین (ع) به او گفتند: ما با تو هستیم و اگر هفتاد بار کشته شویم، باز در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.»

ادوارد براون:

«حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند.»



چه فراغی... چه فراغی... چه فراغی...

امسال همه جا مانده ایم...

